

ایمان در نهج البلاغه

اینکه انبیا معمولاً در فقر و در ظاهری ساده ظهور می‌کردند، به خاطر این بود که افراد با رغبت و میل عقلانیت ایمان بیاورند و الا اگر مثل پادشاهان بودند مردم هیچ وقت به اینها ایمان نمی‌آوردند.



اینکه انبیا معمولاً در فقر و در ظاهری ساده ظهور می‌کردند، به خاطر این بود که افراد با رغبت و میل عقلانیت ایمان بیاورند و الا اگر مثل پادشاهان بودند مردم هیچ وقت به اینها ایمان نمی‌آوردند.

به گزارش خبرنگار مهر، عظمت و بزرگی نهج البلاغه نه تنها از زبان علما و اندیشمندان مسلمان بلکه فراتر از دین و مذهب مورد توجه غیر مسلمانان هم بوده است و شخصیت‌های بزرگی در اعصار مختلف به صورت ویژه درباره نهج البلاغه نظرانی را بیان کرده اند. کتابی که نه فقط متعلق به شیعیان و مسلمانان بلکه حاوی دستورات و قوانین انسانی است که فارغ از مذهب برای زندگی بهتر بشریت بیان شده است.

کتاب نهج البلاغه که گردآوری بخشی از سخنان و مکاتبات امیرمؤمنان علی (ع) است، به دلیل داشتن مفاهیم و موضوعات، سیاسی منبعی برای حکمت اصول سیاسی اسلام است که توجه همگان را جلب کرده است.

میرزای شیرازی و محمد عبده از پیشگامان توجه به نهج البلاغه هستند. در انقلاب مشروطه نهج البلاغه نقش جدی داشت و این نقش برجسته نهج البلاغه را به وضوح می‌توان در کتاب مهم تنبیه الامه و تنزیه المله آیت الله نایینی مشاهده کرد. آیت الله مرتضی مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر در خصوص تأثیر نهج البلاغه بر کتاب میرزای نائینی می‌گوید: انصاف این است که تفسیر دقیق، از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچکس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ، میرزا محمدحسین نائینی توأم با استدلال‌ها و استشهادهای متقن، از قرآن و نهج البلاغه، در کتاب ذی قیمت تنبیه الامه و تنزیه المله بیان نکرده است. توجه دوباره به نهج البلاغه همزمان با آغاز نهضت اسلامی در اوایل دهه چهل شمسی است و با تأکید امام خمینی و تلاش‌های متفکران و پژوهشگران و فعالان نهضت اسلامی نظیر آیت الله طالقانی، آیت الله خامنه‌ای، شهید مطهری، محمدرضا حکیمی، محمدتقی شریعتی و علی شریعتی و...؛ که در جنبش اسلامی ایران معاصر حضور جدی داشتند، از نهج البلاغه در اخذ اصول حکمت سیاسی اسلام بهره برده شد.

امیرالمومنین در حکمت ۴۳ نهج البلاغه می‌فرمایند: وَ قَالَ (عليه السلام) فِي ذِكْرِ حَبَّابِ بْنِ الْأَرْثَرِ: [رَجِمَ] يَرْحَمُ اللَّهُ حَبَّابَ بْنَ الْأَرْثَرِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَ عَاشَ مُجَاهِدًا.

و آن حضرت در باره حَبَّابِ بنِ اَرْت فرمود: خداوند حَبَّابِ بنِ اَرْت را رحمت کند، از روی رغبت اسلام آورد، و به خاطر اطاعت از حق هجرت نمود، و به آنچه او را کافی بود قناعت ورزید، و از خداوند خشنود بود، و جهاد گر در راه حق زیست.

در کتاب پیام امام امیرالمومنین علیه السلام در خصوص حَبَّابِ نوشته شده است: «حَبَّابِ بنِ اَرْت» که کنیه او ابو عبدالله یا ابو محمد یا ابو یحیی بود از سابقین در اسلام و بزرگان صحابه. او از طایفه بنی تمیم بود. در زمان جاهلیت او را اسیر کردند و به مکه آوردند و فروختند و سپس آزاد شد. در عصر جاهلیت کار او آهنگری و ساختن شمشیر بود. بعضی می‌گویند: ششمین نفری است که اسلام را پذیرفت و بعضی معتقدند پس از چند نفری به افتخار اسلام درآمد و همان گونه که قبلاً اشاره کردیم او شکنجه‌های سختی از مشرکان مکه دید.

در بعضی از تواریخ آمده است که خلیفه دوم در ایام خلافتش از او سوال کرد: مشرکان مکه با تو چه کردند؟ پشت خودش را نشان داد و گفت: نگاه کن. هنگامی که خلیفه آثار آتشی را که بر پشت او افروخته بودند مشاهده کرد که پس از سال‌ها باقی بود گفت: تا امروز پشت کسی را این چنین ندیده بودم و همان گونه که در بالا اشاره شد، او در جنگ بدر و تمام غزوات اسلامی بعد از آن شرکت داشت. در اواخر عمرش به کوفه رفت و در سال ۳۷ و بعضی گفته اند ۳۹ هجری چشم از جهان برپست.

در جنگ صفین و نهروان در لشکر علی (علیه السلام) بود در حالی که از بعضی از روایات استفاده می‌شود هنگامی که امیر مؤمنان از صفین بازگشت قبری را در بیرون دروازه کوفه دید. از صاحب آن پرسید عرض کردند: قبر حَبَّابِ است.

او فرزندی داشت، که در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) متولد شده و حضرت نام «عبدالله» را بر او نهاد. به این ترتیب او هم جز صحابه محسوب می‌شد. او مردی پارسا و از شیعیان مخلص علی (علیه السلام) بود که خوارج وی و همسرش را به طرز

بسیار بی رحمانه ای کشتند؛ او را ذبح و شکم همسرش را که باردار بود پاره کردند. امیر مؤمنان هنگامی که جنایات خوارج را برمی شمرد، شهادت عبدالله را مطرح فرمود و آنها را مسئول خون او دانست.

اسلام ظاهری و میل و رغبت درونی به اسلام

حجت الاسلام حمیدرضا مهدوی ارفع، در تفسیر حکمت ۴۳ نهج البلاغه می گوید: اولین وصفی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تعریف و تمجید خباب بن ارت به کار بردند، این عبارت است که: «قَلَقَدَ اسْلَمَ رَاغِبًا»؛ «به تحقیق خباب بن ارت از جمله کسانی بود که با میل و رغبت درونی به اسلام گرایش پیدا کرد.»

می دانیم که ما دو نوع اسلام داریم، یکی اسلام زبانی که از ترس جان و مال یا برای رسیدن به چیزی از دنیا ابراز می شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره اسلام بنی امیه و معاویه، در نامه ۱۷ بند دوم می فرمایند: «لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا وَ اسْلَمَتَ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينٍ قَارَ أَهْلُ السَّبْقِ يَسْتَفِيقُهُمْ.» «وقتی خداوند متعال عرب را در دین خودش فوج فوج وارد کرد، این امت یا از روی میل و رغبت درونی یا از سر بی میلی اسلام آوردند، در آن روزگار شما بنی امیه در دین اسلام داخل شدید یا از روی میل به دنیا، یا از ترس جان و مال تان.»

همچنین در خطبه ۱۹۲ بند ۸ می فرمایند: وَ لَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ وَ عِزٍّ لَا تُضَامُ وَ مُلْكٍ تَمُدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عَقْدُ الرِّجَالِ لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِعْتِبَارِ وَ أَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْإِسْتِكْبَارِ وَ لَأَمَّنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ يَهُمُّ

اگر انبیا اینگونه بودند که اهل چنان نیرویی بودند که کسی نمی توانست با آنها مقابله کند و چنان عزتی داشتند که کسی نمی توانست در آن نفوذ کند و اگر چنان پادشاهی و ملکی داشتند که گردن ها به سمتش کشیده می شد و مردان برای رسیدن به بهشت، کمر بند ها را محکم می بستند، آن موقع ایمان آوردن مردم در مقابل انبیایی که شبیه پادشاهان قدرتمند و عزتمند و شوکت و جلالتی داشته باشند، خیلی آسان تر می شد؛ در آن صورت مردم، یا از روی ترسی که نیروی قاهر انبیا بر آنها تحمیل می کرد ایمان می آوردند، یا از روی میل و رغبت به دنیایی که در ملک و پادشاهی انبیا بود.

غرض اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند اینکه انبیا معمولاً در فقر و در ظاهری ضعیف و ساده ظهور می کردند، به خاطر این بود که افراد با رغبت و میل عقلانیت ایمان بیاورند و الا اگر مثل پادشاهان بودند مردم هیچ وقت به اینها ایمان نمی آوردند بلکه یا از روی ترس ایمان می آوردند یا با میل و رغبت به مال و منالی که از طریق آنها می توانستند به دست آورند.